

یک گروه چریکی نبوده است و تنها امکان؛ رسیدن آن از طریق شوروی به [سازمان] مجاهدین بوده است. لازم به توضیح است که مسعود رجوی در سال ۱۳۶۰ در جلسات خصوصی در پاریس تأیید کرده بود که تکنولوژی این انفجار را در اختیار نداشته است.» (۱۷)

حال آنکه در زمان وقوع فاجعه، نحوه انعکاس خبر انفجار هفتم تبر در رسانه‌های امریکایی، آشکارا استقبال و خوشنودی امریکایی‌ها را از این موضوع نشان می‌داد و اگر شوروی هم در پشتیبانی این فاجعه نقش و وساطت داشته، در هماهنگی و همکاری با امریکا بوده است زیرا منافع این دو ابرقدرت در آن زمان در تضعیف و نابودی نظام جمهوری اسلامی، با یکدیگر کاملاً گره خورده بود.

«تایم» چاپ امریکا نوشت که آیت‌الله بهشتی «امید اصلی برای تداوم انقلاب اسلامی بود»(۱۸) واشگتنگ استار، فقدان وی را به منزله از دست رفتن «تواناترین استراتژیست و سازمانده» روحانیت ایران توصیف کرد(۱۹) و کریستین ساینس مانیتر تأکید کرد که انفجار هفتم تبر «امید بنیادگرایان برای تشکیل یک دولت مذهبی پس از سرنگونی بنی صدر را به یأس مبدل کرد.»(۲۰)

روزنامه دی ولت چاپ بُن (آلمان غربی) نیز فقدان آیت‌الله بهشتی را «ضربه سخت ولی غیرمهلک به روحانیت ایران» نامید و نوشت که «مردم ایران چاره‌ای ندارند جز اینکه برای فائق آمدن بر دیکتاتوری ملاها بجنگند.»(۲۱)

امام خمینی در اولین سخنرانی خود بعد از فاجعه هفتم تبر، افراد وابسته به امریکا و شوروی را مسئول آدم‌کشی‌ها و بمب‌گذاری‌ها برشمرد و ضمن تجلیل از شهید آیت‌الله بهشتی و سایر شهدای هفتم‌تبر به‌عنوان «خدمتگزاران کشور» و ذکر مراتب مظلومیت خاص شهید بهشتی به دلیل تبلیغات متراکم ضدانقلاب و بویژه سازمان علیه وی، هواداران فریب خورده را به دور شدن از «سران فاسد و جنایتکار» سازمان فراخواند. (۲۲) در پیام مکتوب امام نیز تأکید شد که «کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق خدمتگزاران فعال و صدیق را از خلق گرفتند.»(۲۳)

حجت‌الاسلام دکتر باهنر دبیرکل جدید حزب جمهوری اسلامی در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که: «سرنخ این جنایت، امپریالیسم امریکا و کارگزاران آن منافقین خلق هستند.»(۲۴)

حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی سرپرست وقت کیهان در سرمقاله این روزنامه ضمن تمجید بسیار از شخصیت آیت‌الله دکتر بهشتی و دیگر شهدای هفتم تبر، «جبهه متحد ضدانقلاب حول محور بنی صدر» را به‌عنوان «تفاله‌های امریکا و قدرت‌های سلطه‌طلب» مسئول این فاجعه توصیف و تأکید کرد: جنایت هولناکی که به دست ظلمت‌زدگان از خلق بریده در هفتم تیرماه صورت گرفت دقیقاً نشانگر ضعف و زبونی این سپاه‌دلان و جنونی است که در اثر بی‌پایگاهی در میان توده‌های انبوه مردم بدان دچار شده‌اند.»(۲۵)

■ **هویت‌عامل انفجار**

یک هفته بعد از انفجار، هویت عامل آن شناسایی شد و طی اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اعلام مشخصات وی از مردم برای دستگیری او درخواست کمک شد: «... در تحقیقات مشخص شد که این عمل وحشیانه توسط سازمان امریکایی مجاهدین خلق تدارک دیده شده و یکی از افراد مؤثر در این جنایت فردی است به اسم محمدرضا کلاهی که مشخصات نامبرده بدین شرح اعلام می‌گردد: محمدرضا کلاهی فرزند حسن متولد ۱۳۳۸ دارنده شماره شناسنامه ۱۵۲۱، دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت ایران و دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان بامداد واقع در خیابان جمهوری اسلامی، خیابان گلشن، که نامبرده در حین وقوع حادثه متواری شده است.»(۲۶)

سختگوی سپاه نیز در مصاحبه‌ای با ارائه توضیحات بیشتر در مورد نتایج تحقیقات گفت: «... بمبگذاری از ناحیه سازمان مجاهدین خلق، این گروه وابسته و مزدور امریکایی صورت گرفته است. شکل و نحوه کار هم به این طریق بوده که به وسیله یک عامل نفوذی به نام محمدرضا کلاهی که در میان کارکنان حزب جمهوری اسلامی نفوذ کرده بود... این بمبگذاری صورت می‌گیرد... این بمبگذاری خیلی ساده و به نوعی بوده که هر کسی می‌توانسته این کار را انجام بدهد. به جهت اینکه فرصت کافی داشته یکی از بمب‌ها را در زیر تریبون قرار داده، بمب دیگر را در کنار ستونی از سالن کار گذاشته... (کلاهی) در ارتباط با همان سالن کنفرانس‌ها و به عنوان یک کارمند معمولی و ساده کار می‌کرده است.» (۲۷)

حجت‌الاسلام محمدی ری شهری، اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در خاطرات خود آخرین و کامل‌ترین اطلاعات منتشره درباره کلاهی را ارائه داده است: «محمدرضا کلاهی صمدی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به سازمان منافقین پیوست. ابتدا در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت و پس از مدتی با خط‌دهی سازمان از انجمن اظهار بریدگی کرده، ضمن اینکه در همان مقطع به سازمان ارتباط تنگاتنگی داشته است به عنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی ولیعصر تهران واقع در خیابان پاستور شروع به فعالیت

و بتدریج با هدایت منافقین وارد حزب جمهوری اسلامی می‌شود. کلاهی در تشکیلات دفتر مرکزی حزب در جایگاهی قرار می‌گیرد که از تمام جریانات مهم حزبی و مملکتی (دولت، مجلس، نهادها و...) مطلع بوده و همچنین مسئول دعوت‌ها برای کنفرانس‌ها، میزگردها یا جلسات بوده، ضمن اینکه حفاظت سالن نیز به عهده او بوده است. او مستقیماً زیر نظریکی از افراد کادر مرکزی منافقین به نام هادی روشن‌روانی با نام مستعار مقدم (۲۸) قرار داشته است. کلاهی از تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ در منزل شخصی فردی به نام سید عباس مؤدب‌صفت به عنوان مستأجر و به صورت انفرادی زندگی می‌کرده و بعضاً افرادی را نیز با خود به منزل می‌آورده است. وی ساعت ۷ صبح از خانه خارج و حدود ۸ شب به خانه برمی‌گشت و در رفت و آمد بسیار محتاط و مرتباً خودش را چک می‌کرد و حتی برای رفتن به دستشویی در اتاق خودش را قفل می‌کرد. وی چند روز قبل از انفجار حزب، کیف سامسونت خود را عوض کرده و یک کیف بزرگ را با خودش حمل می‌کرد و چون رفت و آمد وی در طول روز به حزب زیاد بوده، کمتر مورد بازرسی قرار می‌گرفت. پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی، اومتواری و در خانه‌های تیمی منافقین مخفی و نهایتاً از طریق مرز غرب کشور توسط عوامل منافقین به عراق منتقل شد. در مقطعی که وی در ایران مخفی بود گزارش‌های متعددی می‌شد مبنی بر محل اختفای وی در مناطقی از جمله: جاده چالوس، روستای سیاه‌پیشه، قلعه میرفتاح در اطراف همدان، واصل که با مراجعه تیم‌های عملیاتی نتیجه‌ای حاصل نشد. در ایامی که وی مخفی شده بود برای ردیابی وی، دوستان، نزدیکان و خانواده وی از جمله برادرش محسن که همافر نهجاا بوده چندین مرحله مورد بازجویی قرار گرفتند، اما نتیجه مثبتی نداشت. نامبرده در عراق در بخش عارفی (روابط با عراق) با نام مستعار کریم فعالیت می‌کرد و با یکی از منافقین به نام خورشید فرجی زن‌زاهل تهران ازدواج می‌کند. همسرش قبلاً مسئول نهاد بوده که تنزل رده داشته، مدتی فرمانده گردان ارکان (پشتیبانی) و مدتی مسئول تأسیسات بوده است. وی آموزش خلبانی را گذرانده، آخرین مسئولیتش به عنوان فرمانده یگان پدافند و به اصطلاح ارتش آزادی‌بخش سازماندهی شده است. گفته می‌شود کلاهی در سال ۱۳۷۰ نسبت به سازمان مسأله‌دار شده و در سال ۱۳۷۲ از سازمان جدا شده و در سال ۱۳۷۳ از عراق به آلمان رفته است.»(۲۹)

■ **اعتراف فوق‌سری رجوی**

بعد از سقوط رژیم بعثی صدام در عراق، نوارهای فیلمبرداری شده از ملاقات‌ها و مذاکرات فوق‌سری رجوی با مقامات اطلاعاتی و امنیتی این رژیم کشف و تعدادی از آنها در اروپا منتشر شد. از جمله متن مکتوب ۵ملاقات رجوی طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ به همراه سی دی تصویری و صوتی آن در سال ۱۳۳۸ در قالب یک کتاب به ضمیمه سی دی، در لندن انتشار یافت. مسعود رجوی در یکی از این ملاقات‌ها صریحاً در مورد مسئولیت سازمان در انفجار هفتم تیر سخن می‌گوید. وی در دیداری با سپهبد طاهر جلیل حبوش رئیس سازمان کل اطلاعات عراق در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ شمسی) هنگام اشاره به سوابق روابط قبلی با امریکا و فرانسه چنین می‌گوید: «همان‌گونه که اطلاع دارید من در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم، در آن سال‌ها... به ما تروریست نمی‌گفتند، هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه می‌دانستند، با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم، می‌دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد... آنها می‌دانستند و خوب هم می‌دانستند، ولی صفت تروریست هم به ما نزدند.»(۳۰)

لازم به ذکر است که ضبط تلویزیونی این جلسه و سایر مذاکرات رجوی و مقامات امنیتی رژیم بعث عراق به طور مخفیانه و توسط

سرویس اطلاعاتی عراق صورت پذیرفته است که پس از تصرف آرشیوهای فوق‌سری مراکز اطلاعاتی به دست گروهی از مردم و نیروهای مبارز عراقی کشف شد. آن بخش از نوارهای منتشره در لندن بنابر آنچه که در مقدمه کتاب حاوی متن آنها آمده است، توسط یک نماینده برجسته پارلمان اروپا به نام بارونس اِما نیکلسون (Emma Nicholson) (۳۱) از عراق خارج شده و در اختیار ناشران آن قرار گرفته است.(۳۲)

■ **ابعاد و آثار فاجعه**

یوسفی اشکوری درباره انفجار هفتم تیر چنین نوشته است: «از پیامدهای عزل بنی‌صدر و اعلام جنگ مسلحانه در اواخر خرداد ۱۳۶۰، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی بود که در شب‌هنگام هفتم تیرماه ۱۳۶۰ صورت گرفت. مجاهدین خلق که عزم خود را برای مقابله مسلحانه و نظامی با رژیم جمهوری اسلامی جزم کرده بودند، در عمل خیلی زود دریافتند که ضعیف‌تر و بی‌پایگاه‌تر از آنند که بتوانند با یک دولت برآمده از انقلاب و نیروهای عظیم مردمی و نظامی و امنیتی آن رویاروی بجنگند و از این رو به عملیات تروریستی روی آوردند. با این تحلیل نخستین اقدام، ترور ناموفق آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه تهران، عضو برجسته حزب جمهوری اسلامی و نماینده مجلس بود که چند روز بعد از ۳۰ خرداد در مسجد ابادز تهران واقع در جنوب شهر روی داد و بعد قدم مهم‌تر، انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران بود... یکی از عوامل نفوذی سازمان (کلاهی) با کار گذاشتن بمبی مخرب سالن را منفجر کرد.»(۳۳)

در فاجعه انفجار هفتم تیر علاوه بر شهید آیت‌الله دکتر بهشتی که ریاست دیوان عالی کشور (برترین مقام قضایی جمهوری اسلامی) را برعهده داشت، بیش از ۷۲ تن شامل ۴ وزیر و چند معاون وزیر، ۲۷ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده‌ای دیگر از مسئولان و اعضای حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند. در اینجا نام وزرای شهید کابینه شهید رجایی و نمایندگان مجلس را ذکر می‌کنیم:

الف) وزرا: ۱. شهید دکتر حسن عباسپور (وزیر نیرو)، ۲. شهید دکتر علی اکبر فیاض بخش (مشاور بهزیستی)، ۳. شهید دکتر محمود قندی (وزیر پست و تلگراف و تلفن)، ۴. شهید مهندس موسی کلانتری (وزیر راه و ترابری)

ب) نمایندگان: شهید رحمان استکی (شهرکرد)، شهید دکتر سید رضا پاکنژاد (یزد)، شهید علیرضا چراغزاده دزفولی (رامهرمز)، شهید حجت‌الاسلام سید محمدتقی حسینی طباطبایی (زابل)، شهید دکتر سید محمدباقر حسینی لواسانی (تهران)، شهید دکتر شمس‌الدین حسینی نایینی (نائین)، شهید حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی (بندرعباس)، شهید حجت‌الاسلام محمد علی حیدری (نهاوند)، شهید عباس حیدری (بوشهر)، شهید حجت‌الاسلام دکتر غلامرضا دانش آشتیانی (تفرش و آشتیان)، شهید حجت‌الاسلام سید محمد کاظم دانش (شوش و اندیمشک)، شهید علی اکبر دهقان (تربت جام)، شهید دکتر سید عبدالحمید دیالمه (مشهد)، شهید حجت‌الاسلام سید فخرالدین رحیمی (ملاوی لرستان)، شهید سید محمد جواد شرافت (شوشتر)، شهید میر بهزاد شهریار ی (رودباران)، شهید حجت‌الاسلام محمدحسین صادقی (درود وازنا)، شهید حجت‌الاسلام دکتر قاسم صادقی (مشهد)، شهید حجت‌الاسلام نورالدین طباطبایی نژاد (اردلان)، شهید حجت‌الاسلام محمدحسین طیبی (اسفراین)، شهید سیف‌الله عبدالکریمی کومله (لنگرود)، شهید حجت‌الاسلام عبدالوهاب قاسمی (ساری)، شهید حجت‌الاسلام عمادالدین کریمی بیژنی نژاد (نوشهر)،



ویژه‌نامه

چهل و یکمین

سالروز انفجار

تروریستی

دفتر حزب

جمهوری‌اسلامی

ایران

۶۶

محمدرضا

کلاهی صمدی

بعد از پیروزی

انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۷ به

سازمان منافقین

پیوست. ابتدا در

انجمن اسلامی

دانشجویان

دانشگاه علم و

صنعت و پس از

مدتی با خط‌دهی

سازمان از انجمن

اظهار بریدگی

کرده، ضمن اینکه

در همان مقطع

با سازمان ارتباط

تنگاتنگی داشته

است

تیرماه ۱۴۰۱

۱۹